

# دکتر دیوید دسیلوا ، جهان فرهنگی

## عهد جدید ، جلسه ۲ ، قرائت ۱ ، پطرس هماهنگ با آبرو و شرم

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ©

این دکتر دیوید دسیلوا در تدریس خود در مورد دنیای فرهنگی عهد جدید است. این جلسه ۲، خوانش ۱ از کتاب پیتر هماهنگ با آبرو و شرم است.

توجه به زمینه فرهنگی و ارزش‌های آبرو و شرم می‌تواند راهی بسیار مفید برای خواندن کتابی از عهد جدید باشد، متنی که از آن دنیای فرهنگی سرچشمه می‌گیرد و به موقعیت‌هایی می‌پردازد که توسط آن دنیای فرهنگی شکل گرفته‌اند.

به طور خاص در مورد رساله اول پطرس، به نظر می‌رسد که تجربه شرمساری مخاطب، انگیزه اصلی نگارش خود متن است. در سراسر رساله اول پطرس شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این چالش اصلی است که پطرس به آن می‌پردازد. برای مثال، می‌خوانیم: «در میان غیریهودیان با آبرو زندگی کنید تا اگرچه شما را به «عنوان گناهکاران بدنام می‌کنند، اما اعمال نیک شما را ببینند و در روز ملاقات خدا، خدا را ستایش کنند».

به طور برجسته به اشاره به تجربه مورد تهمت قرار گرفتن این مسیحیان اولیه توسط کسانی که خارج از کلیسا بودند، توجه کنید. سپس، کمی بعد، این یک هدیه است اگر شخصی به خاطر توجه به خدا، رنج و عذاب ناعادلانه را تحمل کند. اشاره‌ای به مورد آزار و اذیت یا سوءاستفاده قرار گرفتن به نوعی، به ویژه به دلیل دلبستگی فرد به خدا، آنطور که در جماعت مسیحی درک و اجرا می‌شود، شده است.

در فصل ۳، حتی اگر به خاطر آنچه عادلانه است رنج می‌برید، شما ممتاز هستید. وجدان خود را پاک نگه دارید تا وقتی به شما تهمت زده می‌شود، کسانی که به سوءاستفاده از رفتار خوب شما در مسیح ادامه می‌دهند، خود شرمنده شوند. در فصل چهارم، شواهد بیشتری در این زمینه وجود دارد که آنها، یعنی همسایگان شما، از شما دور می‌شوند زیرا شما دیگر با آنها در همان سیل رفتارهای ننگین قرار نمی‌گیرید و بنابراین آنها تهمت می‌زنند.

در ادامه‌ی همین فصل، ای عزیزان، از آزمایش آتشینی که به عنوان آزمایش در میان شما در جریان است، دلسرد نشوید. در عوض، به اندازه‌ای که در رنج‌های مسیح شریک هستید، شاد باشید. اگر به نام مسیح مورد سرزنش قرار می‌گیرید، امتیاز دارید.

اگر کسی از شما به عنوان یک مسیحی رنج می‌کشد، شرمنده نباشید، بلکه به خاطر داشتن این نام، به خدا احترام بگذارید. از این عباراتی که در سراسر متن اول پطرس آمده است، می‌بینیم که نویسنده گروهی از مسیحیان را خطاب قرار می‌دهد که مورد توهین، تهمت و سرزنش قرار می‌گیرند، حداقل در مورد بردگان مسیحی در خانه‌های اربابان غیرمسیحی، به دلیل تعهدشان به انجیل مسیحی و عمل به آن، مورد ضرب و شتم یا آزار جسمی قرار می‌گیرند. انگیزه تهمت، سرزنش و در برخی موارد، آزار جسمی از سوی بیگانگان چیست؟ هدف همسایگان مسیحی این است که از شرمساری برای استفاده از تکنیک‌های کنترل انحراف به منظور اصلاح رفتار انحرافی مبتنی بر اعتقادات انحرافی استفاده کنند.

شرمساری در اینجا نوعی کنترل اجتماعی است. چرا همسایگان غیرمسیحی مسیحی باید به این شکل به نوکیشان، به نوکیشان مسیحی در میان خود، واکنش نشان دهند؟ از دیدگاه غیرمسیحیان، شکایات نسبتاً مشروعی علیه جنبش مسیحی که در میان آنها در حال رشد بود، مطرح می‌شد. به عنوان مثال، امید مسیحیان به لغو صلح رومی بستگی دارد.

مسیحیان به دنبال یک ناجی، یک مسیح، در واقع یک پادشاه بودند که برای تأسیس پادشاهی خود بر روی زمین می‌آمد. بنابراین، نظم جهانی فعلی، که اکثر مردم فکر می‌کردند رفاه آنها به ثبات آن وابسته است، مانعی بر سر راه بود و باید از بین می‌رفت تا راه برای تحقق امید مسیحیان هموار شود. بنابراین، آنها طرفدار صلح بر روی، جهان رومی، نبودند.

همچنین، این غیرمسیحیان، با مشاهده فعالیت‌های نوکیشان، متوجه شدند که افراد خداترس و نیکوکار، اکنون دیگر به خدایانی که اکثریت به لطف و هدایای آنها وابسته بودند، احترامی که شایسته‌ی آنها بود نمی‌گذاشتند. بنابراین، با رشد کلیسا در یک منطقه‌ی خاص، غیرمسیحیان متوجه می‌شدند که توهین به خدایانشان در میان آنها در حال افزایش است. آنها همچنین متوجه شدند که مسیحیان تقریباً از هر گردهمایی مدنی، گردهمایی‌های اجتماعی یا حتی رویدادهای اجتماعی خصوصی یا شام، حضور خود را کنار گذاشته‌اند.

بنابراین، کسانی که به جنبش مسیحی گرویدند، به عنوان کسانی تلقی می‌شدند که شروع به انجام اعمالی به شدت ضداجتماعی کرده‌اند. البته این امر با اجتناب مسیحیان از بت‌پرستی مرتبط است، زیرا باز هم، تقریباً هر جشن یا جشنواره مدنی حول نوعی آیین بت‌پرستانه برگزار می‌شد. حتی مهمانی شام خصوصی، همانطور که مسیحیان پرهیزگار می‌گویند، شامل بخشش می‌شد، که شامل نوعی ادای احترام به خدایان یا شکرگزاری از خدایان، شاید به شکل اهدای شراب، ریختن شراب بر روی زمین یا تقدیم بخور در زیارتگاه خانگی صاحبخانه می‌شد.

بنابراین، این تغییرات در رفتار، این تغییرات در وفاداری و این تغییرات در امید، همسایگان غیرمسیحی نوکیشان مسیحی را، شاید کاملاً قابل درک، به این واداشت که از رفتار جدید همکاران، دوستان و آشنایان سابق خود شگفت‌زده شوند، حتی از آنها بیگانه یا غریب شوند، که من این را به فعل اول پطرس ۴:۴ نسبت به آنها این ksenizdontai می‌دهم. آنها نه تنها شگفت‌زده می‌شوند، بلکه واقعاً بیگانه می‌شوند. کلمه یونانی حس را می‌دهد که نسبت به رفتارهای جدید شما بیگانه هستند، که آنها را، کسانی که قبلاً با شما همراه بودند، مستثنی می‌کند. مسیحیان در این موقعیت گزینه‌های مختلفی داشتند.

آنها می‌توانستند تسلیم فشارهای اجتماعی ناشی از شرمساری که همسایگانشان بر آنها وارد می‌کردند، شوند. آنها می‌توانستند دوباره به اعمالی روی آورند که همسایگانشان از آنها انتظار داشتند تا آنها را به عنوان اعضای ارزشمند و حامی سیستم بزرگتر بدانند. یا می‌توانستند در مقابل چنین بازپروری‌ای مقاومت کنند.

آنها می‌توانستند راه‌هایی برای کنار آمدن با تجربه شرمساری خود پیدا کنند تا این تجربیات شرم آنها را ناتوان نکند و آتش زندگی جدیدشان در مسیح را خاموش نکند. رساله اول پطرس برای کمک به این مسیحیان نوشته شده است تا گزینه دوم را انتخاب کنند، یعنی تسلیم فشار اجتماعی شرم نشوند، بلکه راه‌هایی برای کنار آمدن با تجربه شرم بیابند، حتی اگر بسیار حساس بودند. آنها افرادی حساس به آبرو بودند.

آنها نسبت به تأثیر منفی آن تجربیات بسیار حساس بودند. اکنون، نویسنده از چندین استراتژی برای منحرف کردن شرم و خنثی کردن اثرات آن استفاده می‌کند. اول، او با توضیح اینکه چرا قضاوت افراد خارجی اساساً ناقص است و شاخص قابل اعتمادی برای ارزش واقعی فرد نوکیش نیست، مخاطبان خود را در برابر تلاش‌های همسایه‌شان برای شرمسار کردن آنها مصون می‌کند.

دوم، او با تفسیر مجدد آن تجربیات شرمساری و طرد شدن، آنها را بیشتر منزوی می‌کند، به گونه‌ای که مقاومت و استقامت مداوم به عنوان پاسخی والا به موقعیتشان پدیدار شود. نویسنده همچنین با صحبت مفصل در مورد مبنای عزت آنها به عنوان مسیحی، با تأیید عزت واقعی گروه در نزد خدا، و همچنین با

معطوف کردن تمرکز آنها به افراد دیگری که به طور مشابه عزت خود را بر اساس وفاداری به مسیح و اطاعت از دعوت خدا منعکس می‌کنند، به شکل‌گیری هویت آنها بسیار مثبت کمک می‌کند. بنابراین، به عنوان راهی برای ورود به استراتژی بلاغی، استراتژی شبانی اول پطرس، ابتدا می‌توانیم در نظر بگیریم که چگونه نویسنده غیرمسیحیان را از دربار آبرویی که مهم است حذف می‌کند تا شرمی که مسیحیان تجربه می‌کنند، تحمل آن آسان‌تر شود و برای حس عزت خود مسیحیان بی‌معنی‌تر شود.

نویسنده‌ی رساله‌ی اول پطرس به شنوندگان یادآوری می‌کند که آنها تصمیمی آگاهانه برای جدایی از شیوه‌ی زندگی سابق خود گرفتند، شیوه‌ای که همچنان سبک زندگی اطرافیان‌شان است. نوکیشان از انجام آنچه غیریهودیان دیگر دوست داشتند، خودداری کرده بودند، زیرا شیوه‌ی زندگی‌ای را که به آن فراخوانده شده بودند، شیوه‌ای شرافتمندانه‌تر می‌دانستند، یعنی انجام آنچه خدا می‌خواهد، نه آنچه خدا آن را بی‌ارزش یا حتی نفرت‌انگیز می‌داند. گرویدن آنها به مسیحیت، خود قضاوتی بر همسایگان‌شان و بنابراین، قضاوتی بر توانایی همسایه‌شان در تشخیص آنچه شرافتمندانه است از آنچه شرافتمندانه نیست، بود.

همسایگان این نوکیش، خود نیز زندگی ننگینی داشتند. نویسنده مدام این حقیقت را به شنوندگان یادآوری می‌کند. در فصل ۴، آیه ۳، او درباره همسایگان غیرمسیحی صحبت می‌کند که هنوز در اعمال ناپاک، امیال ناپاک، طلسم‌های مستی، جشن‌ها، عیاشی‌ها و بت‌پرستی‌های ناپسند غرق هستند.

او از زندگی آنها به عنوان سیلی از زندگی پست و حقیر یاد می‌کند. او توضیح می‌دهد که خصومت همسایگان، و تمایل آنها به شرمسار کردن نوکیشان، از احساس بیگانگی همسایگان‌شان با نوکیشان مسیحی ناشی می‌شود که در واقع به خوبی خود را از رفتار گناه‌آلود همسایگان‌شان جدا کرده‌اند. همسایگان غیرمسیحی که نوکیشان مسیحی را تحقیر می‌کنند، کسانی هستند که به دلیل نافرمانی از کلام، که هر کلامی که نوکیشان از آن اطاعت کرده‌اند و بنابراین منجر به افتخار آنها خواهد شد، در مسیر سقوط قرار دارند.

و بنابراین، نویسنده در سراسر نامه، بیگانگان، غیرمسیحیان، را به عنوان کسانی که در نظر خدا هستند، و در نهایت منحرفان، کسانی که از مسیر خارج شده‌اند، معرفی می‌کند. بنابراین، هرگونه شرمساری که این منحرفان، غیرمسیحیان، به مسیحیان تحمیل می‌کنند، نباید جدی گرفته شود. این از بیگانگی غیرمسیحیان از خدا و حقیقت خدا ناشی می‌شود و اگر مسیحیان تسلیم آن شوند، تنها می‌تواند آنها را به گمراهی بکشاند.

شیوه زندگی سابق نوکیش، که همچنان شیوه زندگی همسایه غیرمسیحی باقی می‌ماند، به عنوان تاریکی توصیف می‌شود، که تصویری استاندارد در جهان باستان است، اما در جهان مدرن نیز ادامه دارد، تصویری برای جهل، برای فقدان دانش، نداشتن تمام حقایق به طوری که بتوان نظر قابل اعتمادی در مورد حقیقت شکل داد. نویسنده از شیوه زندگی پوچ به ارث رسیده از اجداد صحبت می‌کند. این یادآوری برای نوکیش‌ها نه تنها گذشته خودشان و بی‌ارزشی گذشته پیش از مسیحیت‌شان، بلکه شیوه زندگی همسایگان‌شان است که همچنان گذشته خودشان را به آن ادامه می‌دهند.

این زندگی، زندگی‌ای است که در آن فرد مطابق با هوس‌ها و خواسته‌های خود عمل می‌کند، زندگی‌ای که در جهل و نادانی برانگیخته می‌شود، نه بر اساس دانش قابل اعتماد از آنچه واقعاً ارزشمند، مطلوب یا خوب است. بنابراین، همسایگان غیرمسیحی تلاش می‌کنند تا مسیحیان را شرم‌دهنده کرده و به شیوه زندگی کمتر محترمانه و محدودتری بازگردانند. بنابراین، سرزنش آنها، همانطور که نویسنده می‌گوید، صرفاً تهمت و سخنان منفی بی‌اساس است.

این نادانی افراد نادان است که در نهایت، شرافت زندگی نوکیشان مسیحی چنین جلوه می‌کند. نویسنده همچنین می‌گوید که در واقع این مسیحیان نیستند که در این بوت‌های رسوایی و بی‌آبرویی محاکمه می‌شوند. در واقع غیرمسیحیان هستند که محاکمه می‌شوند و بی‌اعتباری‌شان ثابت می‌شود.

برای این استراتژی، ابتدا ما را به فیلسوف رواقی، اپیکتتوس، می‌برد که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ میلادی شکوفا شد. بنابراین، پس از دوره فعال عهد جدید، اما با این وجود هنوز بسیار مفید است. اپیکتتوس می‌نویسد، اگر کسی که بر شما قدرت دارد بگوید، من شما را بی‌خدا و کفرگو می‌دانم، واقعاً چه اتفاقی برای شما افتاده است؟ شما بی‌خدا و کفرگو اعلام شده‌اید و نه بیشتر.

اگر آن شخص در مورد یک قیاس قضاوت کرده و اعلام کرده بود که من این جمله را قضاوت می‌کنم، اگر روز است، نور وجود دارد، نادرست است، چه اتفاقی برای قیاس افتاده است؟ در این مورد چه کسی قضاوت می‌شود؟ چه کسی محکوم شده است؟ قیاس یا شخصی که در مورد آن قضاوت نادرستی کرده است؟ پس آیا حکیم باید به یک فرد ناآگاه توجه کند وقتی که دومی در مورد مقدس و نامقدس، در مورد عادلانه و ناعادلانه قضاوت می‌کند؟ نویسنده اول پطرس در فصل دوم رساله خود به استدلالی مشابه اپیکتتوس می‌پردازد. با این حال، به جای اینکه قیاس قضاوت شود، آنچه ما داریم عیسی است که قضاوت می‌شود. آیا عیسی به عنوان یک سنگ بنای گرانبها و محترم شناخته می‌شود، یا به عنوان سنگی که توسط انسان‌ها رد شده و باید طرد شود، تلقی می‌شود؟ پطرس با استفاده از زبان عهد عتیق، از مزامیر ۱۱۸ و ۱۱۷ در ترجمه یونانی سبتواجینت، درباره عیسی به عنوان سنگ زنده صحبت می‌کند، سنگی که توسط انسان‌ها به عنوان سنگی بی‌ارزش رد شده، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبهاست.

سنگی که سازندگان رد کردند، سر زاویه شد. پس واقعاً چه کسی اینجا مورد قضاوت قرار می‌گیرد؟ سنگ؟ نه بلکه سازندگانی که سنگ را رد کردند. نشان داده شده است که آنها در مورد ارزش این سنگ نظر نادرستی داشته‌اند، زیرا خدا آن سنگ را به عنوان سنگ زاویه انتخاب کرده است و سازندگان آن را درک نکرده‌اند.

آنها با سنگ مانند یک سنگ پرتابی که باید برداشته شود رفتار می‌کردند. بنابراین، متن کتاب مقدس، یعنی، مزمور، به یک بیابانیه معتبر تبدیل می‌شود که نشان می‌دهد ارزیابی انسان‌ها، سازندگان یا بیگانگان غیرمسیحی آخرین حرف در مورد ارزش یک شخص یا یک چیز نیست. متن دیگری که نویسنده به آن اشاره می‌کند از اشعیا، فصل ۲۸ است.

ببینید، من در صهیون سنگی، یک انتخاب، یک سنگ بنای گرانبها قرار داده‌ام، و کسی که به آن وابسته است هرگز شرم‌منده نخواهد شد. نویسنده با ترکیب این متن دوم، ارزیابی خدا را تنها ارزیابی مهم معرفی می‌کند، زیرا خدا می‌تواند سنگی را که سازندگان رد کرده‌اند، در واقع به سنگ بنای اصلی تبدیل کند. نویسنده شنوندگان، مخاطبان خود را فرا می‌خواند تا با ایجاد عزت نفس سالم بر اساس تجسم آرمان‌ها و فضایی که می‌دانند چه در فرهنگ مسیحی و چه فراتر از آن، مورد احترام هستند، با احساس شرم و خجالت ناشی از تحقیر شدن توسط بیگانگان مقابله کنند.

بنابراین، برای مثال، بلافاصله پس از پاراگرافی در رساله اول پطرس که در مورد آن صحبت کردیم، نویسنده با استفاده از مبحث اخلاقی آشنای تسلط بر احساسات، یعنی تسلط بر خواسته‌های خود به خاطر فضایل شنوندگان را نصیحت می‌کند. بنابراین، او می‌نویسد، من شما را نصیحت می‌کنم که از خواسته‌های نفسانی که علیه روح شما می‌جنگند، پرهیز کنید و رفتار خود را در میان غیریهودیان محترم نگه دارید. حال، این مبحث تسلط بر احساسات بسیار رایج بود، یکی در گفتمان اخلاقی رواقی و دیگری در گفتمان اخلاقی ارسطویی.

فکر کردن به راه رسیدن به فضیلت و بنابراین، راه زندگی شرافتمندانه، امری عادی شده است. ما باید بر آن هوس‌های درونی خود، آن تمایلات درونی که ما را به سوی رذیلت سوق می‌دهند و تعهد ما به فضیلت را فلج می‌کنند، غلبه کنیم. و بنابراین نویسنده اول پطرس، در اینجا، از این موضوع به گونه‌ای استفاده می‌کند تا به مسیحیان کمک کند تا به خود اطمینان دهند که در واقع، در حال تحقق والاترین خواسته‌های فرهنگ

برای خود، والاترین، باید بگویم، والاترین آرمان‌های فرهنگ برای خود هستند، حتی اگر افراد خارجی آن را تشخیص ندهند.

در روایتی دیگر، نویسنده به بردگان مسیحی اربابان غیرمسیحی این قدرت را می‌دهد که به عنوان نگهبان رفتار خود عمل کنند و مطمئن شوند که آنها به گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که دلایل غیرضروری برای مجازات ارائه دهند. در این متن در آیه ۲۲۰ و پس از آن، به نظر می‌رسد نویسنده از بسیاری جهات آنها را به تسلیم در برابر اربابان غیرمسیحی ترغیب می‌کند، اما این کار را به گونه‌ای انجام نمی‌دهد که قدرت مقاومت آنها را در جایی که ارباب غیرمسیحی مسیحی، ببخشید، مدام این را می‌گویم، از بین ببرد، جایی که ارباب غیرمسیحی سعی می‌کند برده را مجبور به انجام عملی کند که وفاداری او به خدای یگانه را نقض می‌کند. بنابراین، یک برده می‌تواند نوعی تحقیر را تحمل کند و در نتیجه تعهد خود به حفظ وجدان پاک در برابر خدای تسلیم نوعی مجازات شود.

و در واقع، کاری که نویسنده انجام می‌دهد این است که به آن برده می‌گوید، وقتی این اتفاق می‌افتد، نگران آن نباش. این تو نیستی که بد بوده‌ای. این تو هستی که برای خدا ایستادگی می‌کنی و به ناحق به خاطر آن رنج می‌بری، و به این ترتیب به فردی که در جهان یونانی-رومی کمترین قدرت را دارد، یعنی برده، قدرت می‌دهد تا به انجام آن نوع رفتاری که منجر به مجازات اربابش می‌شود، ادامه دهد و به او اطمینان می‌دهد که با این وجود به نفع خدا ادامه می‌دهد.

برده این اختیار را دارد که از ارباب خود ارزیابی‌ای ارائه دهد. اگر ارباب از تحقیر برده مسیحی به خاطر تعهدش به ارزش‌ها و اعمال مسیحی خودداری کند، آن ارباب، با استفاده از زبان اول پطرس ۲:۲۰، اربابی خوب و مهربان است. اما اگر ارباب به خاطر تعهد برده مسیحی به ارزش‌ها و اعمال مسیحی، او را شرم‌منده و رنجور کند، آن ارباب، اربابی منحرف و نادرست است. در اینجا، ما با نوعی از همان سوال روبرو هستیم.

چه کسی در اینجا قضاوت می‌شود؟ برده یا ارباب؟ نویسنده، اول پطرس، در این مورد می‌گوید که این ارباب است که با توجه به اینکه آیا آن ارباب، رفتار خوب مسیحی را در میان بردگان خود مجازات می‌کند یا خیر قضاوت می‌شود. در نهایت، در همین راستا، نویسنده این سوال بلاغی را می‌پرسد که اگر شما مشتاق خوبی باشید، چه کسی به شما آسیب خواهد رساند؟ واقعیت این است که برخی از غیرمسیحیان به برخی از مسیحیانی که خودشان مشتاق انجام آنچه از نظر خدا خوب است، هستند، آسیب می‌رسانند. بنابراین آنچه در اینجا می‌بینیم این است که نویسنده، غیرمسیحیان را در حال انجام کاملاً غیرمنطقی به روش‌هایی نشان می‌دهد که با هرگونه انتظار منطقی برای رفتار انسان مطابقت ندارد، زیرا آنها در واقع افرادی را مجازات می‌کنند که فقط می‌خواهند آنچه را که از نظر خدا خوب است انجام دهند، یعنی نوکیشان مسیحی.

ممکن است افراد زیادی از این دست، بسیاری از غیرمسیحیان، اینگونه رفتار کنند، اما این باعث نمی‌شود که آنها کمتر منحرف باشند. و بنابراین، نویسنده در آیه بعدی ادامه می‌دهد، حتی اگر به خاطر عدالت رنج ببرید، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار خواهید بود. برخلاف تمام انتظارات منطقی، مسیحیان به خاطر عدالت، از بی‌آبرویی و سوءاستفاده رنج می‌برند.

این نشان نمی‌دهد که مشکلی در آنها وجود دارد، بلکه نشان می‌دهد که چیزی در همسایگان‌شان که به تغییر سبک زندگی آنها اینگونه واکنش نشان می‌دهند، نقص دارد. بنابراین، نویسنده در سراسر نامه‌ی شبانی خود شنوندگان خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که تشخیص دهند آیا شرم، سرزنش یا هرگونه مجازات اجتماعی دیگری به طور عادلانه بر آنها اعمال می‌شود یا خیر، و اگر نه، از نیش، وزن و نیروی اجتماعی هرگونه تحمیل شرم چشم‌پوشی کنند. می‌توان دوباره کاری را که اول پطرس انجام می‌دهد با آنچه در متون فلسفی یونانی-رومی می‌یابیم مقایسه کرد.

برای مثال، نوشته‌ای از سنکا، که در اولین سخنرانی به عنوان فیلسوف و سیاستمدار قرن اول با او آشنا شدیم، در رساله‌ای با عنوان «درباره‌ی پایداری مرد خردمند» نوشته شده است. هر دو مکتب، با اشاره به رواقیون و اپیکوریان، شما را به تحقیر آسیب‌ها و اینکه سایه‌ها و نشانه‌های آسیب‌ها توهین هستند، ترغیب می‌کنند. لازم نیست کسی خردمند باشد تا از آسیب‌ها و توهین‌ها بیزار باشد، بلکه صرفاً فردی عاقل است کسی که می‌تواند به خودش بگوید، آیا من سزاوار این هستم که این اتفاقات برآیم رخ دهد یا نه؟ اگر من سزاوار آنها باشم، توهینی در کار نیست؛ این عدالت است، اما اگر من سزاوار آنها نباشم، کسی که بی‌عدالتی می‌کند، کسی است که باید سرخ شود.

همانطور که در سراسر رساله اول پطرس دیده‌ایم، نویسنده از استراتژی بسیار مشابهی با مخاطبان مسیحی خود استفاده می‌کند و آنها را به پرسیدن این سؤالات ترغیب می‌کند. آیا من سزاوار شرم هستم که تجربه می‌کنم؟ آیا از نظر خدا کار اشتباهی انجام داده‌ام؟ اگر چنین است، باید از انجام آن دست بردارم. اگر نه، آن افراد خارج از کلیسا هستند که باید از خجالت سرخ شوند زیرا برخلاف آنچه شرافتمندانه است رفتار می‌کنند.

اکنون، در سراسر این نامه، می‌بینیم که پطرس تجربیات شرم را به شیوه‌هایی بازتفسیر می‌کند که نه تنها تحمل آنها را آسان‌تر می‌کند، بلکه خود تجربه شرم را به بستری برای کسب افتخار تبدیل می‌کند، جایی که افتخار بیشترین اهمیت را دارد، یعنی در نظر خدا. یکی از استراتژی‌هایی که او استفاده می‌کند، صحبت از آزمایش‌های مختلف مخاطبان به عنوان زمینه‌ای برای اثبات اصالت ایمان و تعهد آنها به خدا است. این را در اول پطرس ۱: ۶-۷ و بعداً در ۴: ۱۲ می‌بینیم. خدا از سختی‌ها برای اثبات ارزش فرد عادل یا خردمند و برای آزمایش واقعیت، اصالت فضیلت آنها استفاده می‌کند، زیرا هر کسی می‌تواند بدون هیچ هزینه‌ای، با فضیلت باشد.

از این رو، این ابزار چارچوب‌بندی. آیا وقتی به قیمت جانتان تمام می‌شود، پرهیزکار خواهید بود؟ اگر چنین است، من اصالت تعهد شما را به آنچه شرافتمندانه است ثابت کرده‌ام. سرزنش و طرد همسایگان‌شان به فرصت‌هایی برای مؤمنان تبدیل می‌شود تا به نقل از اول پطرس، ستایش و جلال و افتخار بیشتری به دست آورند، زمانی که خود مسیح در جلال بازمی‌گردد.

این اول پطرس ۱: ۷ و ۱۴ است. دوم، نویسنده در حاشیه جامعه بودن را به عنوان یک هنجار جدید تعریف می‌کند. او نمی‌خواهد تجربه به حاشیه رانده شدن این ایده را در نوکیشان مسیحی ایجاد کند که، هی، ما در جای اشتباهی هستیم.

ما از مسیر عادی و از جایی که باید باشیم، منحرف شده‌ایم. در عوض، نویسنده، نوکیشان را از تجربه‌ی بیگانگی به دلیل مقاومت و عدم پذیرشی که با آن مواجه شده‌اند، محافظت می‌کند. او می‌نویسد: از این موضوع تعجب نکنید.

از این تجربه دل‌سرد نشوید. الگوی عیسی، بار دیگر، نقش بسیار مهمی در عادی‌سازی تجربه‌ی برخورد با یک منحرف ایفا می‌کند. عیسی هنجار جدید برای نوکیشان مسیحی است، و خود عیسی این تجربه را داشت، یا بهتر است بگوییم، الگوی خود عیسی الگویی بود برای رسیدن به افتخار از طریق طرد شدن، تحمل تحقیر و رنج.

نویسنده حتی می‌نویسد که این نقشه از پیش تعیین‌شده‌ی خدا برای پیامبران بود که مسیح پس از رنج، به جلال و شکوهی که در پی آن خواهد آمد، دست خواهد یافت. بنابراین، تجربه‌ی عیسی، هم تجربه‌ی شرم شاگردان و قرار گرفتن در معرض تکنیک‌های کنترل انحراف جامعه را عادی جلوه می‌دهد و هم سابقه‌ای برای این انتظار فراهم می‌کند که استقامت مداوم به عزت و افتخار منجر شود، همانطور که عیسی پس از

تبرئه شدن توسط خدا، از تحقیر نهایی، طرد شدن، تهمت، محکومیت به عنوان یک جنایتکار و مصلوب شدن در راه ورود به جلال عبور کرد، بنابراین مسیحی می‌تواند انتظار داشته باشد که گام برداشتن در راه صلیب منجر به تبرئه و تجربه‌ی آینده‌ی عزت و افتخار پایدار در نظر خدا شود. بنابراین، نویسنده می‌تواند بنویسد که بهتر است برای آنچه درست است، برای انجام آنچه درست است، اگر خدا بخواهد، رنج بکشیم تا برای انجام آنچه نادرست است، به ویژه به این دلیل که مسیح نیز یک بار برای همیشه به دلیل گناهان رنج کشید، فرد عادل برای افراد ظالم.

یا حتی به طور مستقیم‌تر، در اول پطرس ۲:۲۰ و پس از آن، مسیح نیز به جای شما رنج کشید و الگویی برای شما به جا گذاشت تا شما نیز در جای پای او قدم بردارید. باز هم، در فصل ۴، نویسنده به تجربه عیسی به عنوان تجربه رنج خود به عنوان هنجار جدیدی که باید تجسم یابد، استناد می‌کند. از آنجایی که عیسی، ببخشید، از آنجایی که مسیح در جسم رنج کشید، خود را نیز با همین طرز فکر مسلح کنید.

کسی که در جسم رنج کشیده است، از گناه دست کشیده است تا بتواند بقیه عمر خود را در جسم زندگی کند، نه برای آنچه مردم آرزو می‌کنند، بلکه برای آنچه خدا می‌خواهد. نویسنده می‌تواند به طور خاص پایان داستان مسیح را با پایان داستان شاگرد به عنوان یک پایان افتخارآمیز گره بزند، همانطور که، به عنوان مثال، در آیه ۱۳:۴، به اندازه‌ای که در رنج‌های مسیح شریک هستید شاد باشید، تا وقتی جلال او آشکار می‌شود، بتوانید بسیار شاد باشید. از آنجا که الگوی مسیح مسیر مقدر شده توسط خدا برای رساندن شاگردان از طریق این دنیای وارونه به جایگاهی والا در حضور خدا است، کسانی که به خاطر نام مسیح مورد سرزنش یا شرمساری قرار می‌گیرند، در واقع، در نهایت، افراد ممتاز و متبرک هستند.

زیرا همان خدایی که عیسی را از مردگان برخیزانید و به او جلال بخشید، اکنون نیز نوکیشان را پس از رنج کشیدن به شیوه‌ای مشابه برای مدت کوتاهی، به جلال فرا می‌خواند، اکنون، حتی در بحبوحه این، به عنوان مثال، استفاده از داستان مسیح به عنوان الگویی برای اثبات این که شرم پایدار، راه رسیدن به عزت پایدار در نزد خداست، حتی در بحبوحه آن، نویسنده مشکلات واقعی و حس واقعی آوارگی را که نوکیشان بالقوه با آن مواجه هستند، نادیده نمی‌گیرد، زیرا همسایگان‌شان آنها را شرمسار و طرد می‌کنند. او می‌داند که آنها اکنون به عنوان افرادی زندگی می‌کنند که دیگر در جوامع خود احساس راحتی نمی‌کنند، دیگر به آنها تعلق ندارند.

و بنابراین، او می‌تواند از آنها به عنوان بیگانگان مقیم و افرادی که اکنون، حتی در شهرهای خود، به عنوان خارجی اقامت دارند یا زندگی می‌کنند، صحبت کند. با این اصطلاحات، او حس واقعی آوارگی آنها را تصدیق می‌کند، اما همچنین اصرار دارد که آنها صرفاً بیگانگان مقیم نیستند. آنها بیگانگان مقیم برگزیده هستند.

آنها بیگانگان مقیمی هستند که طبق پیشگویی خداوند انتخاب شده‌اند، همانطور که نویسنده از همان ابتدای خطابه بیان می‌کند. این هویت بیگانه مقیم در یک دیاسپورا، در میان قوم پراکنده خدا، به نوکیشان مسیحی هویت تاریخی قابل تشخیصی از کتاب مقدس ارائه می‌دهد، زیرا قوم خدا از نظر تاریخی دچار پراکندگی بوده‌اند، ابتدا با فتح پادشاهی شمالی اسرائیل توسط آشوریان، اما همچنین پیش از آن و در نتیجه فتح پادشاهی جنوبی یهودا توسط بابلی‌ها. این امر درجه دیگری را برای عادی‌سازی به مخاطبان ارائه می‌دهد تا تجربه خود را تفسیر کنند.

احساس آوارگی ما، که اکنون حتی در زادگاه خود نیز در حال آوارگی هستیم، نوعی بازتولید هویتی است که قوم تاریخی خدا قرن‌ها پیش مجبور به تحمل آن بودند. بنابراین، آوارگی آنها در جامعه میزبان‌شان برای افرادی که در قوم برگزیده خدا، این اسرائیل جدید یهودی و غیریهودی، گرد هم آمده‌اند، مناسب است. نویسنده همچنین به مؤمنان اطمینان می‌دهد که مقاومت و زیان‌هایی که متحمل می‌شدند، نشانه‌ی بی‌مهری آنها به خدا نبود، بلکه درست برعکس بود.

این گواه آن است که آنها دقیقاً در مسیری حرکت می‌کردند که خدا هدایت می‌کرد. در دنیای باستان، و هنوز هم در دنیای مدرن، چون راستش را بخواهید، هنوز هم نوعی واکنش ناخودآگاه در من وجود دارد؛ اگر اتفاق بدی بیفتد، فکر می‌کنم، آیا کار اشتباهی انجام داده‌ام؟ آیا این به نوعی مجازات کاری است که انجام داده‌ام؟ این موضوع در تفکر مردم دنیای باستان بسیار ریشه دوانده بود. اگر اتفاق بدی برای شما بیفتد، به خاطر خدایی است، یا در فرهنگ یهود، به این دلیل است که آن خدا از شما ناراضی است.

با این حال، نویسنده‌ی رساله‌ی اول پطرس به شنوندگان اطمینان می‌دهد که این الگوی تفسیر تجربه‌ی آنها نیست؛ بلکه کاملاً برعکس است. این واقعیت که اتفاقات بدی برای شما می‌افتد، به این معنی است که شما دقیقاً در اراده‌ی خدا هستید. باز هم، اول و مهمتر از همه، به دلیل الگوی مسیحی که از او پیروی می‌کنید، کسی که از طریق رنج به جلال رسید.

نویسنده می‌تواند در مورد آنها به عنوان افرادی بنویسد که مطابق خواست خدا رنج می‌برند، که مفهومی بسیار غریب در دنیای باستان است. معمولاً، این رنج به دلیل خواست خدایی بود که شما را دوست نداشت یا از شما ناراضی بود، اما اکنون رنجی که می‌کشید، در راستای خواست خدا برای شماست، به دلیل الگوی مسیح که شما در جای پای او پیروی می‌کنید، با این امید که برای همیشه در حضور خدا به جلال برسید. بر این اساس، نویسنده می‌گوید پاسخ درست این نیست که از شرمساری اجتناب کنید، نه اینکه از تجربیات ناخوشایند اجتناب کنید، بلکه صرفاً این است که زندگی خود را به خالق وفادار بسپارید و همچنان به انجام آنچه در نظر او خوب است ادامه دهید.

نویسنده به شنوندگان یادآوری می‌کند که اگرچه ممکن است در حال حاضر به دلیل آوارگی، از دست دادن جایگاه خود در این جهان و هنوز کاملاً وارد خانه ابدی خود نشده‌اند تا بتوانند از حس تعلق به پادشاهی ابدی خدا لذت ببرند، اما نویسنده به آنها یادآوری می‌کند که اگرچه این ناخوشایند است، اما آنها زندگی قدیمی خود را به دلایل بسیار خوبی پشت سر گذاشتند. در اوایل نامه، پطرس می‌نویسد که خود خدا بود که رستگاری آنها را از یک شیوه زندگی بیهوده فراهم کرد، جدایی از آن علت رنج فعلی آنهاست، اما آنها آن شیوه زندگی بیهوده را به دلایل بسیار خوبی پشت سر گذاشتند و رنج آنها اکنون مطابق با اراده خدا به این معنی است که آنها در مسیری که خدا برای آنها می‌خواهد حرکت می‌کنند، حتی اگر همسایگانشان با خصومت به آنها پاسخ دهند، همانطور که پیش از آنها به عیسی پاسخ داده بودند. در بحبوحه سرزنش و توهینی که آنها تحمل می‌کنند، با این وجود خدا از طریق روح القدس خود را با نوکیشان مرتبط می‌کند.

بنابراین، پطرس می‌نویسد، اگر به خاطر نام مسیح مورد توهین قرار بگیرید، شما از امتیاز ویژه‌ای برخوردار هستید زیرا روح جلال، که روح خداست، بر شما ساکن است. تحمل آزمایش‌ها توسط مسیحیان، نه تنها آنها را از خدا جدا نمی‌کند، بلکه به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که از نارضایتی خدا رنج می‌برند، بلکه ارتباط صمیمانه آنها را با خدا تأیید می‌کند، زیرا آنها دقیقاً همان چیزی را تجربه می‌کنند که پسر خدا تجربه کرده است و از ارتباط صمیمانه‌ای با خدا که روح القدس در بحبوحه آزمایش‌هایشان به آنها می‌دهد، لذت می‌برند. به این ترتیب، مؤمنان اطمینان می‌یابند که تجربه شرم، درد و به حاشیه رانده شدن آنها به معنای از دست دادن لطف خدا نیست، بلکه برعکس، گواه این است که، همانطور که نویسنده می‌گوید، شما مورد لطف خدا هستید.

با پذیرفتن هزینه وفاداری به عیسی و هزینه اطاعت از خدای یگانه، فرد نوکیش در واقع به خدا احترام شایسته‌ای می‌گذارد، زیرا او در مقابل چشمان همسایگانش به ارزش دوستی خدا و ارزش وعده‌های خدا شهادت می‌دهد. نویسنده این مضامین را در فصل ۴، آیه ۱۶ مطرح می‌کند. بنابراین، نوکیش حتی تشویق می‌شود که احساس شرم نکند، فشار اجتماعی از بیرون را درونی نکند، تا آن جنبه از خود را که اعضای ناراضی سیستم، یعنی دنیای بیرون، آن را قابل اعتراض می‌دانند، رد کند.

چهارم، نویسنده، کشمکش شنونده با تجربه شرمساری را در پس‌زمینه تفسیری دیگری، یعنی چارچوب کیهانی یک جنگ معنوی بر سر زندگی‌شان، قرار می‌دهد. نویسنده در اواخر نامه کشیشی خود می‌نویسد هوشیار باشید، مراقب باشید، دشمن شما، شیطان، مانند شیری غران در اطراف پرسه می‌زند و به دنبال کسی می‌گردد تا او را ببلعد. در برابر او مقاومت کنید، در ایمان خود محکم بمانید و بدانید که خواهران و برادران شما در سراسر جهان با همین نوع رنج‌ها روبرو هستند.

در این متن، تلاش‌های همسایه غیرمسیحی برای اصلاح وضع مسیحیان، به عنوان تلاش‌های دشمن کیهانی آنها برای سلب صلاحیت آنها از هدف نیکوی خداوند برای آنها تفسیر می‌شود. نویسنده بدین ترتیب آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که مقاومت در برابر این فشارهای اجتماعی را راهی برای پیروزی شرافتمندانه ببینند. این مقاومت در برابر دشمن کیهانی آنها، در برابر تلاش‌های شیطان برای گمراه کردن آنها در سفرشان به سوی خدا است.

حال، ما در اولین سخنرانی خود در مورد چگونگی دفاع مردم از آبروی خود در تعامل اجتماعی از نوع چالش-بازنشر صحبت کرده‌ایم. ما بررسی کردیم که چگونه عیسی هنگامی که مسئول کنیسه با به چالش کشیدن اصل شفا در روز سبت، آبروی خود را به چالش کشید، از آن دفاع کرد. اگر یک فرد آبرومند مورد توهین یا چالش دیگری برای آبرو قرار گیرد، آن شخص از نظر فرهنگی شرطی شده است که تلافی کند و بازنشری ارائه دهد که با این چالش مقابله کند و آبرو را در انتظار عمومی حفظ کند.

البته، این به عهده‌ی تماشاگران است که تصمیم بگیرند آیا فرد مورد چالش با موفقیت از شرافت خود دفاع کرده است یا خیر. و در این نوع رقابت‌ها، معمولاً یک «او»، یک «او» است که درگیر می‌شود. رهبران مسیحی، مانند پطرس، در پی پرورش یک بازنشر خاص مسیحی بودند.

پیروان عیسی با چالش‌هایی که آبرویشان را نشانه گرفته است، روبرو خواهند شد، اما نه با همان توهین یا خشونت که دنیای بیرون به آنها روا می‌دارد. نمونه‌ی عیسی، بار دیگر، نقطه‌ی شروع تأمل نویسنده است. او، در فصل ۲، آیات ۲۲ و بعد از آن می‌نویسد، وقتی به عیسی توهین شد، او با توهین بیشتر، آن را تکرار نکرد، بلکه در عوض، خود را به کسی که عادلانه داوری می‌کند، یعنی به خدا، متعهد ساخت.

نویسنده از همه مسیحیان می‌خواهد که با پیروی از الگوی مسیح، با نقل قول از آیه ۹ باب سوم، به بدگویان خود پاسخ دهند، نه با آسیب، نه با توهین، بلکه برعکس، با برکت دادن، زیرا شما به این فراخوانده شده‌اید تا وارث برکت باشید. نویسنده امید دارد که سرانجام، با انجام کار نیک، با پاسخ دادن به نیکی در برابر بدی، مسیحیان بر همسایگان خود پیروز شوند و سرزنشی را که همسایگان‌شان به آنها وارد می‌کنند، از بین ببرند، زیرا می‌بینند که مسیحیان واقعاً شهروندانی سخاوتمند، نیکوکار، محترم، متاسف و محترم هستند. بنابراین، نویسنده با این نوع بازنشر امیدوار است که با پاسخ دادن به نیکی در برابر بدی، مسیحی تهمت‌های جاهلانه افراد نادان را، همانطور که در آیات ۲:۱۳ تا ۳:۱۵ می‌خوانیم، ساکت کند. به جای اینکه تسلیم احساس شرم شوند یا به شیوه‌ای که باعث خصومت شود، بازنشر کنند، از مسیحیان خواسته شده است که آماده باشند تا در آیه ۱۵، دفاعیه‌ای ملایم اما متعهدانه، دفاعیه‌ای، و نطقی دفاعی برای تعهدات و اعمال جدید خود، و تعهدشان به عیسی و خدای یگانه، ارائه دهند.

نویسنده می‌خواهد آنها بدانند که چرا خودشان انتخاب‌هایشان را کرده‌اند و بنابراین، چرا قرار نیست تسلیم شوند و در همان مسیری که با تغییر دین خود شروع کرده‌اند، ادامه دهند. و علاوه بر این، آنها می‌خواهند که تغییر دین‌دادگان از این فرصت به عنوان فرصتی برای شهادت دادن به امیدشان به عنوان مسیحی استفاده کنند. نویسنده در آیات ۱۵ تا ۱۶ از باب ۳ دوباره به این باور بازمی‌گردد که دیر یا زود، رفتار پرهیزکارانه گروه مسیحی، همسایگان‌شان را به شهادت خود جلب خواهد کرد و کسانی را که اکنون مسیحیان را شرمند می‌کنند، خود شرمنده خواهد ساخت.

ما اشاره کردیم که رهبران گروه‌های اقلیت و فرهنگ‌های اقلیت توجه زیادی به محافظت از اعضای گروه خود در برابر شرم یا طرد شدن از سوی بیگانگان داشتند و تجربه شرم و طرد را به شیوه‌هایی که استقامت و تعهد مداوم به گروه اقلیت را تسهیل می‌کرد، بازتفسیر می‌کردند. اما همچنین اشاره کردیم که این رهبران گروه معمولاً تأیید احترامی را که اعضای گروه‌شان در حال حاضر از نظر کسانی که نظراتشان واقعاً مهم بود، از آن برخوردار بودند، مهم می‌دانستند. و مانند فرهنگ اقلیت یهودی، در فرهنگ اقلیت مسیحی نیز، محترم شمرده شدن در نظر خداوند، موضوع برجسته‌ای در این زمینه بود.

پیوستن به جنبش مسیحی شاید برای مسیحیان در نظر بیگانگان، کسانی که در تاریکی نسبت به خدا باقی مانده‌اند، شرم‌آور بوده باشد، اما همچنین برای آنها در مهم‌ترین دادگاه عقیده، دادگاه خدا و دادگاه کسانی که با نور خدا روشن شده‌اند، یعنی مسیحیان دیگر، افتخار بیشتری به ارمغان آورده است. و بنابراین، نویسنده در سراسر این کلام روحانی، توجه را به نظر خدای یگانه جلب می‌کند: کسانی که در حال حاضر مایه شرمساری مسیحیان هستند، روزی به کسی که آماده قضاوت زندگان و مردگان است، حساب پس خواهند داد. این نوکیشان در مقایسه با بیگانگان، از موقعیت بسیار ممتازی نسبت به گروه مسیحی که آشکارا از خدای یگانه نافرمانی می‌کنند، برخوردارند.

آزمایشی که مسیحیان اکنون متحمل می‌شوند ممکن است دشوار باشد، اما غربالی که در انتظار کسانی است که خارج از گروه مسیحی هستند، بسیار شدیدتر و نتیجه آن بسیار وخیم‌تر است. نویسنده به شنوندگان، اطمینان می‌دهد که افتخار در انتظار آنهاست. اصالت ایمان آنها که از طریق این آزمایش‌ها آشکار می‌شود همانطور که در اول پطرس ۱:۷ آمده است، در زمان ظهور عیسی مسیح به ستایش و جلال و افتخار منجر خواهد شد.

نویسنده در اول پطرس ۲:۷ به کلام معتبر خداوند به عنوان دلیلی بر قطعیت اثبات نهایی ایمان آوردن فرد ایمان‌آورنده استناد می‌کند. این کلام از اشعیا ۲۸ آیه ۱۶ آمده است: هر که به او ایمان آورد، هر که به او توکل کند، شرم‌منده نخواهد شد. از این رو، نویسنده در اول پطرس ۲:۷ استنباط می‌کند که پس عزت از آن شماس است که ایمان دارید، همانطور که عزت به کسی رسید که توسط مردم رد شده بود، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبها بود.

با این حال، عزت صرفاً وعده‌ای برای آینده‌ی نوکیشان نیست. نویسنده به تفصیل به عزتی که اکنون به واسطه‌ی پذیرش انجیل و اطاعت از آن کلام از آن برخوردارند، می‌پردازد. او در ۱:۳ درباره‌ی تولد دوباره‌ی خداوند به امیدی زنده صحبت می‌کند. آنها به واسطه‌ی کلام، به جای ادامه‌ی زندگی‌ای که در معرض مرگ و زوال است، به حیاتی بی‌پایان از نو متولد می‌شوند.

این نتیجه‌ی فصل ۱، آیه ۲۳ است. میراث این تولد تازه که به آنها عطا شده است، به نقل از ۱:۴ و ۵، میراثی است که فسادناپذیر، بی‌آلایش و ناپژمرده نمی‌شود و در آسمان برای شما نگه داشته شده است، شما که با قدرت خدا از طریق اعتماد برای نجاتی که آماده است در فصل آخر آشکار شود، محافظت می‌شوید. نویسنده به آنها ارزش آنها را در نظر خدا یادآوری می‌کند، ارزشی که در بهایی که خدا پرداخت، نشان داده شده است، به نقل از خون گرانبهای مسیح به عنوان یک بره بی‌عیب و نقص، بهایی که برای بازخرید شاگردان از زندگی سابقشان با راه‌های بیهوده‌اش پرداخت شد.

اتفاقاً این تصویر، تصویر بسیار قدرتمندی است که نوکیشان را از زندگی گذشته‌شان، زندگی‌ای که همسایگان‌شان سعی در بازگرداندن آنها به آن دارند، جدا می‌کند، زیرا بیرون آمدن از آن زندگی به قیمتی کمتر از مرگ عیسی، مرگ مسیح به عنوان یک بره بی‌عیب و نقص، خریداری نشده است. تسلیم شدن در برابر تاکتیک‌های شرم‌آور همسایه‌شان به معنای از بین بردن تمام خوبی‌هایی است که مرگ مسیح برای آنها به

ارمغان آورده است. همانطور که این نوکیشان مانند سنگ‌های زنده در اطراف عیسی، سنگ زنده، جمع می‌شوند، به افتخار انتخاب، سنگ بنای گرانبها، در حالی که همچنان در کنار مسیح در یک خانه معنوی قرار می‌گیرند، سهم می‌شوند.

پطرس به آنها مقام والای کاهنی مقدس، گروهی که برای خدمت ویژه و دسترسی به خدای متعال جدا شده‌اند، اعطا می‌کند. بعداً در همان فصل، در فصل ۲، آیه ۹، نویسنده انبوهی از عناوین افتخارآمیز را به شنوندگان نسبت می‌دهد. شما نژاد برگزیده، کاهنان سلطنتی، ملت مقدس، قومی از ملک خاص خدا هستید.

آنها از یک جایگاه شرم‌آور، جایگاه غیرمسیحیان، به مرز جدیدی از شرافت، مبنایی برای عزت نفس و شجاعت اخلاقی که ریشه در رابطه‌شان با خدا و یکدیگر دارد، نقل مکان کرده‌اند. ضمناً، اگر تسلیم تکنیک‌های شرم‌آور تحت فشار اجتماعی همسایگان خود شوند، تمام این آبرو در معرض خطر است. اگر بپذیرند که توسط همسایگان‌شان، توسط غیرمسیحیان، مورد بازپروری قرار گیرند، تمام آبروی را که نویسنده تأیید می‌کند در مسیح به دست آورده‌اند، از دست می‌دهند.

نویسنده در ادامه می‌گوید در آیه ۲:۱۰، آنها از مکانی شرم‌آور، مکانی که نویسنده می‌تواند آن را تاریکی، هویتی از هیچ انسانی نبودن، یک شیوه زندگی بی‌هوده، زندگی‌ای مطابق با خواسته‌هایی که مردم در جهل به آن می‌پردازند، زندگی‌ای که در آن در سیلی از هرزگی با همسایگان خود همراه می‌شوند، نقل مکان کرده‌اند. و آنها از آن به مکانی با افتخار بزرگ، به نور شگفت‌انگیز خدا نقل مکان کرده‌اند، که احتمالاً شامل حس روشن شدن در مورد پارامترهای واقعی زندگی در این دنیا در برابر خدای واحد نیز می‌شود. آنها از بی‌هویتی به شناسایی شدن به عنوان قوم خود خدا، زندگی‌ای از تطهیر از طریق پاسخ مطیعانه به خدا و پرهیز از هوس‌های نفسانی که فضیلت فرد را لکه‌دار می‌کند، نقل مکان کرده‌اند.

و به جای اینکه با همسایگان خود در سیل عیاشی و هرزگی گرفتار شوند، اکنون به جای هوس‌های انسانی به دنبال اراده خدا می‌دوند. بنابراین نویسنده تصویری از زندگی آنها به عنوان مسیحی ترسیم می‌کند که بسیار شرافتمندانه‌تر از زندگی‌ای است که پشت سر گذاشته‌اند. بنابراین، امیدواریم که این امر این نوکیشان را ترغیب کند تا تسلیم فشار همسایگان خود برای بازگشت به آن شیوه زندگی قدیمی‌تر و کم‌شرافتانه‌تر نشوند.

گفتم که آبرو یک ارزش اجتماعی است. حفظ آن به دیگران بستگی دارد. من فقط تا زمانی می‌توانم به تعاریف مختلف خودم از آنچه آبرو محسوب می‌شود، پایبند بمانم.

من به گروهی از افراد مهم نیاز دارم تا به من کمک کنند تا این ارزش‌ها را به من منعکس کنند و مرا تا حدی که تجسم این ارزش‌ها هستم، تأیید کنند. و بنابراین، اول پطرس نیز توجه زیادی به تقویت این ماتریس اجتماعی که پشتکار را ممکن می‌سازد، می‌کند. به عبارت دیگر، خود جامعه مسیحی باید حمایت اجتماعی و تأیید شخصی لازم را برای جلوگیری از بازگشت افراد به شیوه زندگی سابق و شبکه‌های حمایتی سابق‌شان فراهم کند.

بنابراین، نویسنده از ابتدا تا انتها شنوندگان را به این ترتیب ترغیب می‌کند که به یکدیگر عشق برادرانه و خواهرانه بی‌ریا و پایدار از قلب نشان دهند، در آیات ۳:۸ به دنبال هماهنگی و اتحاد باشند، در آیات ۴:۸ تا ۵:۱۱ از حمایت و مهمان‌نوازی متقابل و بی‌غرضانه‌ای برخوردار باشند، و با همان فروتنی ملایمی که در آیات ۵:۱۱ و ۶ به همبستگی و هماهنگی دامن می‌زند، نسبت به یکدیگر مدارا کنند. ضروری است که پیوندهای ارتباطی درون گروه ارزشمندتر، قدرتمندتر و مهم‌تر از سرمایه ارتباطی افراد خارجی شود. روابط زن و شوهرهای مسیحی در رابطه با تأکید بر آبروی مؤمنان مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. نویسنده خطاب به شوهران می‌نویسد، در زندگی مشترک خود، به همسران خود به عنوان جنس ضعیف‌تر توجه کنید و به زن به عنوان کسی که وارث مشترک هدیه بخشنده زندگی با شماست، احترام بگذارید.

این در واقع متنی است که اغلب در ترجمه دچار تحریف می‌شود. جفت شدن انگیزه‌ها و اعمال معمولاً مبهم می‌شود، اما من در اینجا به روشی که بسیار شبیه به عبارت یونانی است، بیان کرده‌ام. نویسنده می‌گوید که باید به همسر خود بر اساس این واقعیت که از نظر جسمی ضعیف‌تر است، توجه کرد، که اغلب اینطور است، نه همیشه اینطور است، اما مطمئناً، در دنیای باستان، اغلب اینطور بوده است.

اما همچنین به همسر مسیحی به این دلیل که وارث مشترک شماست، احترام بگذارید. به عبارت دیگر، نوع توجه با کلیشه‌های باستانی از زن به عنوان عضو شکننده‌تر زوج جفت می‌شود. اما دستور به احترام گذاشتن با شناسایی مشخصاً مسیحی از همسر مسیحی به عنوان وارث مشترک جلال جفت می‌شود.

یعنی، در رابطه‌ای که بیشتر شبیه رابطه‌ی خواهران و برادران در یک خانواده است، که برای ثبت، رابطه‌ای بسیار برابری از یک قانون سلسله مراتبی مانند زن و شوهر در دنیای باستان است. حال، ملاحظات ما در مورد زبان آبرو و شرم در رساله‌ی اول پطرس و پویایی‌هایی که مخاطبان رساله‌ی اول پطرس، یعنی مخاطبان رساله‌ی اول پطرس، با آن مواجه بودند، و نوع استراتژی بلاغی که پطرس برای کمک به آنها در مواجهه با چالش‌های این موقعیت استفاده می‌کند، پیامدهای قطعی برای مسیحیان امروز دارد. من قصد ندارم به تمام احتمالات پردازم، بلکه ما را به بررسی موردی سوق می‌دهد که به نظر من در بررسی مورد کلیسای جهانی، اولویت بیشتری دارد.

به عنوان مرور، اجازه دهید بگویم که نویسنده رساله اول پطرس تلاش می‌کند تا شنوندگان خود را توانمند سازد تا در مواجهه با فشارهایی که از بیرون تجربه می‌کنند، مسیر جدیدی را که برای زندگی خود انتخاب کرده‌اند، حفظ کنند. این فشارها قصد دارند تعهد آنها را تضعیف کنند و آنها را وادار به خیانت به بینش‌هایی کنند که منجر به تغییر دینشان شده است. نویسنده به آنها کمک می‌کند تا منابع نمادین و اجتماعی مورد نیاز خود را برای حفظ انتخاب‌های اخلاقی خود در مواجهه با فشار مخالف همسایه‌شان تعریف کنند. تجسم کلام و استراتژی‌های موجود در رساله اول پطرس، به طور قابل اعتمادی از جایی آغاز می‌شود که پویایی‌های اجتماعی مشابهی را در جامعه ایمانی می‌بینیم.

بخش قابل توجهی از خانواده جهانی خدا در بسیاری از کشورهای غیر غربی، به عنوان مثال، هند، چین، اندونزی، نیجریه، بسیاری از کشورهای اسلامی و در گذشته، اتحاد جماهیر شوروی، قرار دارد. مسیحیان در این کشورها همچنان با سرزنش، تبعیض، از دست دادن امتیاز و وسایل امرار معاش، حتی زندان و مرگ روبرو هستند، زیرا فرهنگ‌های غالب و اکثریت در آن مناطق همچنان از تمام تکنیک‌های کنترل انحراف در دسترس خود برای اصلاح مسیحیان استفاده می‌کنند. 1. پطرس راه‌هایی را برای حمایت از مسیحیان در محیط‌های محدود و خصمانه پیشنهاد می‌کند.

این امر به ویژه مفید است زیرا بسیاری از آن محیط‌ها، خود فرهنگ‌های آبرو و شرم هستند. بنابراین خطاب اول پطرس به آنها، از نظر فرهنگی، بسیار مستقیم است. اما اگر اتفاقاً شاهد این باشیم که خارج از آن محیط‌ها زندگی می‌کنیم، چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ اول پطرس پیشنهاد می‌کند که می‌توانیم خود را در تماس با ستم‌دیدگان قرار دهیم و خواهران و برادران خود را در مبارزه شرافتمندانه‌شان تشویق کنیم.

متن پیشنهاد می‌کند که واقعیت کلیسا به عنوان یک ماتریس اجتماعی برای استقامت، با شدت بیشتری احساس شود، به عبارت دیگر، حمایت اجتماعی مستقیم‌تر و گسترده‌تری برای خواهران و برادران مسیحی ما که با فشار اجتماعی قابل توجهی از خارج از کلیسا روبرو هستند، فراهم شود. ما می‌توانیم این را از طریق دعا و حمایت مادی، به ویژه هنگامی که حامی اصلی یک خانواده زندانی یا اخراج می‌شود، زمانی که تحریم‌های اقتصادی به عنوان وسیله‌ای برای اجبار استفاده می‌شود، و از طریق دیپلماسی برای پایان دادن به آزار و اذیت مذهبی، با شدت بیشتری احساس کنیم. ما می‌توانیم با خواهران و برادران خود در تماس باشیم

و سوالاتی بپرسیم که آنها را قادر می‌سازد، به آنها فرصتی می‌دهد تا دلایل خود را برای ترک آن شیوه زندگی سابق و پیوندهای آن بیان و به یاد بیاورند، تا بتوانند از تعهد مداوم خود به انتخاب سابقشان در مواجهه با همسایگان یا قلدرهای دولتشان حمایت کنند.

و اول پطرس پیشنهاد می‌کند که شاید برای ما ارزشمند باشد که صدایی باشیم که به آنها نشان دهد چقدر برای خواهران و برادرانشان در سراسر جهان ارزشمند هستند، چقدر برای آنچه که آنها به دلیل ارزش ایمانشان حاضرند با آن روبرو شوند، احترام قائلیم و به دنبال راه‌های دیگری برای تأیید کرامت آنها باشیم به این ترتیب، می‌توانیم همانطور که نویسنده اول پطرس عمل کرد و امیدوار بود که سایر مسیحیان نسبت به یکدیگر عمل کنند، عمل کنیم. ما می‌توانیم به گونه‌ای عمل کنیم که عزت خواهران و برادران مسیحی ما را بلندتر و معنادارتر از آنچه همسایگانشان به دنبال از بین بردن عزت آنها هستند، تأیید کند.

من دکتر دیوید دسیلوا هستم در تدریسش در مورد «جهان فرهنگی عهد جدید». «این جلسه دوم، خوانش اول از کتاب «پیتر، هماهنگ با آبرو و شرم» است.